

دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان

شهرزاد ساسانپور*

حسین مفتخری**

چکیده

ورود اسلام به ایران دگرگونی‌هایی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آورد و بخشی از قشربندی اجتماعی ایران دستخوش دگرگونی شد. این پژوهش صرفاً تأثیر ورود دین اسلام بر قشربندی اجتماعی ایران را از سقوط ساسانیان تا سقوط امویان بررسی می‌کند. سؤال اصلی پژوهش آن است که ساخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی ایران از ورود اسلام تا پایان دوران امویان، چه نقشی در تداوم یا تغییر قشربندی اجتماعی ایران داشت؟ بر این اساس فرضیه اصلی پژوهش آن است که ورود اسلام به ایران تغییر حاکمیت سیاسی و ساخت اجتماعی - فرهنگی ایران تا پایان دوران امویان را در پی داشت و در نتیجه بخشی از قشربندی اجتماعی ایران متحول شد. این پژوهش با استفاده از روش جامعه‌شناسانه *تلا/اسکاجیول* و با بهره‌گیری از نظریات *تالکوت پارسونز*، *گی‌روشه* و *ماکس وبر* انجام شده است. پژوهش حاضر براساس محورهای نظام قشربندی و تقسیم‌بندی اقشار اجتماعی ایران پس از ورود اسلام، تأثیر دین اسلام بر قشربندی اجتماعی ایران، و بررسی عناصر «اعتبار»، «حیثیت» و «منزلت» اقشار اجتماعی ساماندهی شده است. نتیجه پژوهش حاضر آن است که ورود اسلام به ایران حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای جدید اجتماعی و تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی را منجر شد که در نتیجه آن جایگاه و پایگاه برخی از اقشار اجتماعی (بالا و

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر (نویسنده مسئول) Sh_Sasanpour@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت معلم moftakhari@tmu.ir

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۶، تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱

متوسط) دگرگونی شد، اما تداوم ساخت اقتصادی ایران به تثبیت و تداوم بخشی از اقشار اجتماعی (فرو دست) انجامید.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، امویان، قشربندی اجتماعی، ورود اسلام، موالی.

مقدمه

قشربندی اجتماعی ناظر بر نابرابری‌های ساختارمند و سلسله‌مراتبی هر جامعه است و بیانگر برخورداری یا محرومیت اقشار اجتماعی مختلف از مزایای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. لذا با بررسی قشربندی اجتماعی در هر جامعه می‌توان، به زمینه‌ها و علل بروز بسیاری از تحولات اجتماعی دست یافت. در پی سقوط سلسله ساسانی و ورود اسلام به ایران، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سابق فرو ریخت، و در نتیجه در ساختار سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و قشربندی اجتماعی ایران دگرگونی‌هایی به وجود آمد. بر این اساس سؤالات اصلی پژوهش حاضر این است که ورود دین اسلام چه اثراتی در بنیان‌ها و فرایند قشربندی اجتماعی ایران به جای گذارد؟ و ساخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی ایران، از ورود اسلام تا پایان دوران امویان، چه نقشی در تداوم یا تغییر قشربندی اجتماعی ایران داشت؟

در این مقاله تلاش بر آن است با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی اقشار ماکس وبر، نظریات تغییر اجتماعی پارسونز و گی‌روشه و روش جامعه‌شناسی تاریخی *تدا/اسکاجپول* تأثیر ورود دین اسلام بر قشربندی اجتماعی ایران بررسی شود. ماکس وبر تأثیر سه شاخص اقتصاد (مالکیت - ثروت)، سیاست (نحوه توزیع قدرت) و اعتبار اجتماعی (شان، منزلت) را عامل اصلی قشربندی اجتماعی می‌داند (وبر، ۱۳۸۲: ۲۱۲)، لذا در این مقاله عناصر اعتبار، حیثیت و منزلت اجتماعی اقشار ایران، پس از ورود اسلام، از سه بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند. پارسونز معتقد است اگر تعادل موجود در هر جامعه بدون دگرگونی در سیستم اجتماعی جای خود را به تعادل جدید بدهد، «دگرگونی در تعادل» و اگر در کل سیستم اجتماعی دگرگونی حاصل شود، «تغییر ساختی» را سبب می‌شود. (گی‌روشه، ۱۳۶۶: ۲۲) با توجه به این نظریه تلاش بر آن است تا دریافته شود که ورود اسلام به ایران کدام نوع از دگرگونی‌ها (دگرگونی در تعادل یا دگرگونی ساختی) را در نظام قشربندی ایران به وجود آورد.

فرضیه اصلی این مقاله این است که ورود اسلام به ایران تغییر حاکمیت سیاسی و تغییر

ساخت اجتماعی - فرهنگی ایران تا پایان دوران امویان را در پی داشت که در نتیجه بخشی از قشربندی اجتماعی ایران بعد از اسلام متحول شد.

نظام قشربندی و اقشار اجتماعی ایران در عصر ساسانیان

جامعه‌شناسان و مورخان ایرانی و شرق‌شناسان درباره نظام قشربندی ایران در زمان ساسانیان نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند. با وجود این، درباره این موضوع توافق نهایی میان آنان وجود ندارد. برخی نظام قشربندی عصر ساسانی را در ردیف برده‌داری (لوسکایا، ۱۳۴۹: ج ۶۸/۱ - ۹۳) و پاره‌ای دیگر در ردیف نظام طبقه‌ای و حتی فئودالی دانسته‌اند. (Pearson, 1975: 2, 117) با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر قشربندی عصر ساسانی مانند اهتمام به پاکی خون و نژاد (نامه تنسر، ۱۳۶۵: ۵۳ - ۵۵)، ممانعت از جابه‌جایی مردم از پایگاه‌های خود و نبود تحرک اجتماعی، ازدواج‌های درون‌گروهی در میان اقشار بالا به‌خصوص ازدواج با محارم، عضویت ارثی خانوادگی و حتی مشاغل (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۷۸ - ۷۹) نظام قشربندی عصر ساسانی شباهت به نظام کاستی داشت، هرچند کاملاً مطابق با آن نبود.

جامعه ساسانی، با توجه به دو عنصر «نسب» (خون) و «مالکیت»، به دو گروه حاکم و غیرحاکم تقسیم می‌شد که خاندان‌های اشرافی کهن، روحانیان و موبدان، نظامیان، دیوانیان و دبیران به گروه حاکم تعلق داشتند. (نک کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت: Hening, 1939) آنان علاوه بر اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بالاترین مناصب و مشاغل لشکری و کشوری، مذهبی و اداری را در دست داشتند و دارای سلسله‌مراتب درونی بودند. گروه غیرحاکم شامل اقشار متوسط شهری، از جمله بازرگانان، پیشه‌وران و صنعتگران و اقشار فرودست روستایی از جمله کشاورزان، دامداران، شبانان (وندیداد، ۱۳۷۶، ج ۲/۶۳۸ - ۶۳۹) و ناشهروندان بودند. این گروه با وجود آنکه بزرگ‌ترین گروه تولیدکننده جامعه عصر ساسانی را تشکیل می‌دادند، فاقد اعتبار و اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند و در خدمت گروه حاکم و در راستای رفع مایحتاج آنان قرار داشتند.

در نتیجه حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای عصر ساسانی و تداوم و توزیع نابرابر امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در پاسخ به نظام قشربندی عصر ساسانی، نهضت‌های مانی و مزدک پدید آمدند. پیوستن اقشار مختلف اجتماعی به نهضت مزدکیان و آشفتگی‌های ناشی از آن (طبری، ۱۳۷۸/ق ۱۹۶۷: ج ۲/۹۳) خسرو انوشیروان را بر آن داشت تا پس از رسیدن به سلطنت (۵۳۱ - ۵۷۹ م) اصلاحات مختلف مالیاتی و اقتصادی و نظامی - سیاسی،

اجتماعی - قضائی را عملی کند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ج ۸۲/۱) پیامد اصلی اصلاحات خسرو انوشیروان، تغییر در بخشی از قشربندی عصر ساسانی بود. این اصلاحات که در جهت متعادل کردن ارزش‌های حاکم بر جامعه و محیط اجتماعی و ممانعت از تغییر سلطنت انجام شد، به بروز تعارضات ارزشی، محیطی و هنجاری در میان اقشار بالای جامعه عصر ساسانی انجامید، زیرا اشراف درجه دوم مانند دهقانان، اسواران و آزادان (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۴۷) به پایگاه اجتماعی والتری دست یافتند، اما از اقتدار موبدان و اشرافیت کهن کاسته شد. اصلاحات خسرو انوشیروان در وضعیت اقشار فرودست جامعه تغییر محسوسی ایجاد نکرد. لذا این اصلاحات به ایجاد تغییر ساختی در جامعه ساسانی و یا تحرک عمودی در نظام قشربندی اجتماعی منجر نشد، زیرا سلسله مراتب قشربندی اجتماعی ایران تا ورود اسلام، به همان شکل اولیه تداوم یافت. درحقیقت نافذنشدن اصلاحات خسرو انوشیروان در لایه‌های زیرین اجتماعی، به ثبات نظام قشربندی ایران یاری رسانید، اما در سلسله مراتب درونی اقشار بالای جامعه تحرک افقی ایجاد کرد.

تأثیر ورود دین اسلام بر قشربندی اجتماعی ایران

با سقوط سلسله ساسانی و ورود دین اسلام به ایران، ساخت سیاسی ایران قبل از اسلام که براساس پادشاهی مبتنی بر اشرافیت کهن قرار داشت، به خلافت (برپایه اشرافیت قبایل عرب) تغییر یافت و حاکمیت سیاسی از پادشاهی جای خود را به خلافت داد. ساخت اجتماعی ایران نیز متحول شد؛ لذا اقشار اجتماعی با انگیزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ... به دین اسلام گرویدند. ساخت اقتصادی ایران که مبتنی بر کشاورزی بود پس از اسلام نیز تداوم یافت، اما در نحوه مالیات‌گیری (قاضی ابویوسف، ۱۳۰۲ق: ۲۳ - ۲۷) و مالکیت و زمین‌داری تغییراتی شکل گرفت. در نتیجه کم‌رنگی آئین زرتشتی در میان اقشار مختلف ایران، فروریزی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر عصر ساسانی، قوانین حقوقی و قضائی دین اسلام جانشین قوانین زرتشتی، و به تدریج واژه‌ها و مفاهیمی مانند مسلمان و کافر، عرب و عجم، اهل کتاب (اهل ذمه)، کفار، موالی، دارالاسلام و دارالکفر، ... نماد حق برابر باطل شد.

ورود دین اسلام به ایران در دوره ساسانی که ارزش‌ها و هنجارهای برآمده از دین زرتشتی و نظام شاهنشاهی بر آن حاکم بود، به سرعت نشان داد که تداوم ارزش‌ها و هنجارهای پیشین دیگر با محیط اجتماعی جدید هماهنگی ندارد. در نتیجه، بسیاری از خاندان‌های کهن اشرافی ایران عصر ساسانی از میان رفتند و یا اعضای آن کشته شدند و یا

در ردیف نیروهای اجتماعی جدید (موالی و ذمیان) و در سلسله مراتب پایین اجتماعی قرار گرفتند. موبدان نیز که سلسله مراتب مستقلی از حکومت ساسانی نداشتند، در نتیجه حاکمیت نظام خلافت، به سرعت تضعیف و از سلسله مراتب بالای قشربندی اجتماعی ایران محو شدند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م: ۳۰۸ - ۳۰۹)

مهم ترین تأثیر ورود دین اسلام پیدایی نیروهای جدید اجتماعی در ایران بود که خود با توجه به امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اقشار «بالا»، «متوسط» و «فرو دست» تقسیم شدند. موالی از این دسته بودند که به واسطه نداشتن تبار عربی، شهروندان درجه دوم محسوب شدند. (دنت، بی تا: ۷۴) اهل ذمه نیز شامل اقلیت های دینی عصر ساسانی بودند، که با پرداخت جزیه به اعراب مسلمان، بر دین سابق خود باقی ماندند. (الماوردی، بی تا: ۱۴۳) بسیاری از اطباء، تجار، کشاورزان و اسیران به این گروه تعلق داشتند. ذمیان، مرتدین، نومسلمانان و اشرافیت عرب نیز از دیگر نیروهای جدید اجتماعی پس از اسلام بودند. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م: ۱۹۰ - ۱۹۱) هر چند پس از ورود دین اسلام به ایران، نیروهای اجتماعی جدیدی شکل گرفت، اما همچنان جامعه ایرانی به دو گروه حاکم و غیرحاکم تقسیم شد. اقشار بالا و ممتاز، گروه حاکم؛ و اقشار متوسط شهری و فرودستان روستایی گروه غیرحاکم را تشکیل می دادند. هر چند تقسیم بندی جامعه به دو گروه حاکم و غیرحاکم همانند عصر ساسانی بود، اما سلسله مراتب اقشار اجتماعی عصر ساسانی با ایران پس از اسلام (تا پایان امویان) تفاوت داشت.

اکنون به اقشار سه گانه ایران در فاصله سقوط ساسانیان تا سقوط امویان پرداخته خواهد شد.

ورود اسلام و ساختار قشربندی اجتماعی ایران پس از اسلام

۱. اقشار بالا و ممتاز جامعه

این قشر گروه حاکم بر جامعه بودند که علاوه بر مسلمان بودن از اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بالاتری نسبت به اقشار غیرحاکم برخوردار بودند و شامل سلسله مراتب زیر می شدند:

اشرافیت عرب مسلمان در ایران: از پیامدهای ورود اسلام و مسلمانان عرب به ایران، به خصوص خراسان، ایجاد قشر جدید اشرافیت عرب مسلمان بود که در رأس سلسله مراتب اقشار اجتماعی ایران قرار گرفتند. مهاجرت قبایل مختلف عرب مسلمان از دوره خلافت عمر بن الخطاب (حک ۱۳ - ۲۳ ق / ۶۳۴ - ۶۴۴ م) به ایران آغاز شد. مهاجرت

ازدیان به عراق، طایفه عبدالقیس به توج، اسکان بخشی از طایفه‌ی ازد در خراسان، اشعریان در قم (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۶)، ... از مهم‌ترین مهاجرت‌های اعراب مسلمان به ایران بود. در ابتدای فتوحات مسلمانان بسیاری از قبایل عرب با انگیزه‌های اقتصادی به ایران مهاجرت کردند، اما به تدریج انگیزه‌های نظامی، در راستای برقراری امنیت و جلوگیری از شورش در نواحی مفتوحه و نیاز به قوای تازه‌نفس و استقرار پایگاه‌های نظامی در نواحی مرزی به آن اضافه شد. (مفتخری و زمانی، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۳) علاوه‌بر آن بسیاری از قبایل ناسازگار و مخالف امویان به اجبار به ایران کوچانیده و یا تبعید شدند و برخی دیگر که علیه امویان شوریدند، به خراسان، سیستان، و نواحی شرقی ایران متواری شدند. لذا مسلمانان مهاجر در تداوم حاکمیت امویان و فتوحات شرق، یا به دلیل مخالفت با آنان (مانند شیعیان بصره و خوارج) و یا با انگیزه کسب ثروت و تجارت، به ایران مهاجرت کردند. آنان ابتدا در منازل بومیان سکنی گزیدند و سپس با تصاحب املاک و اراضی ایرانیان و در نتیجه پیوندهای زناشویی با خاندان‌های ایرانی، جایگاه خود را مستحکم کردند.

دهقانان: از مهم‌ترین خاندان‌های اشرافی اواخر عصر ساسانی بودند و هنگام تهاجم اعراب مسلمان واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. برخی از آنان اسیر شدند و یا به قتل رسیدند. اما بسیاری جهت حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی خود، با مسلمانان صلح کردند. برخی با پرداخت جزیه و برخی با گرویدن به اسلام (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۶۱) در جایگاه خود ابقا شدند.

نظامیان: در پی کشته‌شدن رستم فرخزاد، در نبرد قادسیه، و سردارانی مانند فیروزان و بهمن جادویه، جالینوس، فرخان اهوازی، خسرو شنوم، ... سپاه ایران از هم گسیخته شد و سردارانی مانند اهود، هرمزان، قارن، زادبن‌بهبش به نقاط دیگر ایران گریختند و سرانجام سپاهیان و اسواران با مسلمانان صلح کردند و با گرویدن به اسلام جزو سپاه مسلمانان شدند. (دینوری، ۱۳۶۸ق: ۱۲۱)

مرزبانان و حکام ولایات: مرزبانان، شاهان محلی، شهرها و حکام ولایات از دیگر اقشار ممتاز عصر ساسانی بودند که بسیاری از آنها به منظور حفظ اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود مانند دهقانان و نظامیان با اعراب مسلمان صلح کردند و مجبور شدند امتیازاتی به مسلمانان بدهند، لذا مرزبانان طوس، نیشابور، مروآلرود، هرات، زرتج، ملک سرخس، فسا و ابیورد، فاریاب و طالقان، ممصغان دناوند، ... با شرط پرداخت خراج در جایگاه‌های سابق خود ابقا شدند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ۱۶۸/۴) برخی دیگر به دلیل

همکاری با اعراب مسلمان، در فتح ایران، در مناصب خود ابقا شدند. با تثبیت خلافت اسلامی و آغاز حاکمیت مسلمانان در ایران شورش‌های مرزبانان کاهش یافت و به تدریج میان آنان و حکام مسلمان، به منظور حفظ منافع طرفین با انگیزه‌های متفاوت، روابط به ظاهر دوستانه‌ای برقرار شد (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ۶/۴۲۵) و مرزبانان تا پایان حکومت امویان در حیات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران حضور داشتند.

دبیران: دبیران از دوره ساسانیان به همراه روحانیان و نظامیان به امر «سیاست و تدبیر ملک» اشتغال داشتند. با ورود اسلام، برخی از آنان به دین اسلام گرویدند و برخی در ردیف اهل ذمه قرار گرفتند. تخصص و مهارت آنان در اداره دیوان‌ها و امور مالیاتی و نیاز مسلمانان باعث ابقای آنها در جایگاه پیشین شد، خلیفه دوم، عمر بن الخطاب، به دنبال گسترش فتوحات مسلمانان در ایران و افزایش میزان مالیات‌ها، با راهنمایی هرمرزان و با کمک دبیران، دیوان مسلمانان را تأسیس کرد. (قاضی ابویوسف، ۱۳۰۲ق: ۴۵) زیادبن‌ابی (حاکم عراق) نخستین کسی بود که در عراق دیوان را بنا نهاد و دبیران ایرانی را برای نویسندگی خراج برگمارد. (یعقوبی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ج ۲/۱۴۶ - ۱۴۵) با گسترش دستگاه مالی خلافت، نظام مالیاتی حکومت اموی تا پایان این دوره حفظ شد و دیوان‌های عصر ساسانی با اقدامات دبیران ایرانی با اندکی تغییر تداوم یافتند.

۲. اقشار متوسط شهری:

این قشر که در ردیف گروه غیرحاکم قرار داشتند، شامل اقشار زیر بودند:

بازرگانان: از اقشار شهری که چون تعصب مذهبی شدیدی نداشتند، برای حفظ موقعیت خود با اعراب صلح کردند. سرزمین خراسان از مهم‌ترین نواحی تجاری ایران بود که علاوه بر برخورداری از اراضی و آب مطلوب، به دلیل قرارگیری در مسیر جاده ابریشم هم توجه بازرگانان ایرانی و هم بازرگانان عرب مسلمان را جلب کرده بود. فتوحات مسلمانان در شرق ایران نه تنها منجر به رشد تجارت شد، بلکه استقرار پادگان‌های مرزی در خراسان و کوچ قبایل متعدد عرب (یعقوبی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ج ۲/۲۲۸) را در پی داشت که به جهت کسب ثروت و تصرف املاک ایرانیان به خراسان آمده بودند. بسیاری از تجار مسلمان، به خصوص قریشیان، برای تجارت به شهرهای خراسان روی آوردند. (التون، ۱۳۶۷: ۱۸) حذف مرزهای سیاسی و فتح شهرهای خوارزم، بخارا، مرو و غیره، از سوی مسلمانان به رونق و گسترش تجارت میان خراسان، ماوراءالنهر و چین منتهی شد. (فرای

۱۳۵۸: ۱۶۰) همچنین ایجاد شهرهای جدید و روی‌آوری خلفا و حکام اموی به اجناس تجملی، از دیگر دلایل رشد تجارت بود. بازرگانان به‌جهت برخورداری از جهان‌بینی و بینش بازتر نسبت به سایر اقشار اجتماعی و نیز در راستای اهداف اقتصادی خود به‌سرعت با حکومت مسلمانان منطبق شدند و امتیازاتی کسب کردند.

پیشه‌وران و صنعتگران: آنان مانند بازرگانان، موبدان و نظامیان به سرعت دین اسلام را پذیرفتند. دید منفی موبدان زرتشتی نسبت به این قشر به‌واسطه آلودن عناصر مقدسی مانند آب، خاک و آتش، گرایش آنان به اسلام را تسریع کرد. آنها با پذیرش دین اسلام و یا با پرداخت جزیه با اعراب مسلمان صلح کردند و در شهرها به زندگی خود ادامه دادند (بولت، ۱۳۶۴: ۵۳) و به دلیل نیاز اعراب مسلمان و در راستای تجربه و مهارت‌های خاص در ساخت کالاهای مختلف، در جایگاه‌های خود ابقا شدند.

۳. اقشار فرودست (روستایی)

فرودستان و عامه مردم نیز که در گروه غیرحاکم قرار داشتند، شامل دسته‌های زیر بودند: **کشاورزان:** آنان همانند عصر ساسانی کماکان از اقشار مولد جامعه محسوب می‌شدند. از خلال مسائل مربوط به جزیه و خراج می‌توان تا حد زیادی وضعیت آنان را درک کرد. به‌دلیل آن‌که کشاورزان و روستاییان تماس مستقیمی با مسلمانان نداشتند (دنت، بی‌تا: ۷) و زیر نظر دهقانان اداره می‌شدند، به تدریج به اسلام روی آوردند. آنها با پذیرش اسلام و پرداخت خراج و جزیه، به‌منظور تداوم اخذ مالیات‌ها و تداوم کشاورزی، ابقا شدند.

اسیران (غلام، کنیز): مسلمانان در زمان صلح با مردم جندی‌شاپور اعلام کردند «ما بنده از آزاد نمی‌شناسیم» (ابن‌الاثیر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۹م: ج ۱۶۷/۳)، اما تداوم فتوحات مسلمانان به‌اسارت تعداد زیادی از مردان، زنان، جوانان و کودکان ایرانی انجامید که به‌صورت کنیز و غلام فروخته شدند. (ابی‌عبید قاسم بن سلام، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م: ۱۴۹ - ۱۵۳) این قشر با انگیزه‌رهایی از اسارت، تمایل شدیدی به پذیرش اسلام داشتند. مطابق قوانین دین اسلام، اسیران جنگی به منزله غنیمت محسوب می‌شدند که یک‌پنجم آن به خلیفه و یک‌پنجم آن به نظامیان تعلق داشت. (قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۲۰۶) حکم اسلام درباره اسیران مشرک قتل، رهایی و آزادی در قبال اخذ فدیة است. اما اسیران مشرک به‌ندرت آزاد می‌شدند (الماوردی، بی‌تا: ۱۳۲) و در برخی موارد پس از اسارت به‌سرعت کشته و یا مانند اسرای شورشی گرگان (۹۸ق) مصلوب می‌شدند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۶/۵۳۳ - ۵۴۳)

ورود اسلام و عناصر اعتبار، حیثیت و منزلت اقشار اجتماعی ایران

همان‌گونه که پیش از این آمد، ماکس وبر تأثیر سه شاخص اقتصاد، سیاست و منزلت اجتماعی را منشأ نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی می‌داند. در بُعد اقتصادی وضعیت اقتصادی فرد (شغل، سرمایه، محل سکونت، ...)، از نظر سیاسی (نحوه توزیع قدرت) و از نظر اجتماعی (خصوصیات قومی، نحوه پوشش، ازدواج، شیوه مصرف و سبک زندگی) مورد توجه اوست. اکنون با توجه به این سه شاخص، عناصر اعتبار، حیثیت و منزلت اجتماعی اقشار ایران پس از اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اقشار بالا

اعتبار و منزلت سیاسی: حکام و امرای خراسان نه تنها به اشرافیت عرب تعلق داشتند، بلکه در بسیاری از موارد اختلاف میان قبایل عرب منجر به انتخاب حاکم از سوی اشراف قوم قدرتمند و پیروز می‌شد. بسیاری از اشراف عرب مسلمان مانند *ابن‌شعث* (دینوری، ۱۳۶۸ق: ۲۸۹ - ۲۹۰) *مطرف بن مغیره* (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۶/۲۹۹) و *یزید بن مهلب* که از حکام و خلفای اموی ناراضی بودند، قیام‌های ضد اموی را رهبری می‌کردند. مهاجرت دسته‌های قبایل عرب به خصوص نجبای شمشیر (ابناءالدوله)، به خراسان، آنها را در ردیف گروه حاکم قرار داد. اشرافیت عرب مسلمان با اعمالی از جمله تعیین عاملان و حکام در نواحی مفتوحه (ابن‌الاثیر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۹م: ج ۳/۱۳۸ - ۱۴۱)، انتصاب چهره‌های محبوب به امور حکومتی و بخشیدن عطایای زر و سیم به مردم (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۲۰۲/۷) اقتدار سیاسی خود را تثبیت می‌کردند.

بسیاری از دهقانان ایرانی برای حفظ امنیت و اقتدار سیاسی خود با اعراب مسلمان صلح، و آنان را در فتح ایران یاری کردند. برخی از آنان با وجود ذمی بودن به علت همکاری با اعراب مسلمان در جایگاه خود ابقا شدند، برخی با پرداخت جزیه (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۲۷۶) و برخی با پذیرش دین اسلام اقتدار سیاسی خود را حفظ کردند.

مرزبانان و حکام ولایات عصر ساسانی در مقابل اعراب مسلمان واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. برخی از آنان برای حفظ موقعیت خود با مسلمانان صلح کرده و آنان را در فتح نواحی ایران یاری کردند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۴/۱۶۶) برخی دیگر با استفاده از اقتدار سیاسی خود در ابتدای ورود اسلام علیه مسلمانان شوریدند (الدینوری، ۱۳۶۸ق: ۱۲۷)، اما به دست مسلمانان سرکوب شدند. به تدریج با تثبیت حکام مسلمان در خراسان،

بسیاری از مرزبانان و حکام سابق ایرانی از کمک‌های مسلمانان برخوردار شدند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۶/۴۲۵) در نتیجه، همکاری میان اغلب مرزبانان ایرانی و مسلمانان تا پایان حکومت امویان ادامه یافت.

بسیاری از سپاهیان و اسواران ایرانی نیز جهت حفظ اقتدار سیاسی - نظامی خود به دین اسلام گرویدند و در فتح ایران مسلمانان را یاری کردند. (البلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۳۶) به‌دستور عمر بن الخطاب بخشی از «اساوره پارسی» که به آنان حاجت بود، به اعراب ملحق شدند و حتی جزیه از آنان برداشته شد. (قاسم بن سلام، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م: ۲۳۱) دبیران که چشمان بیدار، گوش‌های شنوا و زبان گویای پادشاهان و خلفا بودند، از اشعار، اخبار، افسانه‌ها و تاریخ عجم و عرب مطلع بودند. (ابن عبدربه، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۲م: ج ۴/۲۶۱) آگاهی آنان از این مسائل، توانایی آنان در اداره نهادهای دیوانی و وقوف آنان به پاره‌ای از مسائل سیاسی، سبب تقریب آنها، هر چند با فراز و نشیب، نزد خلفا و حکام اموی شد. آنان به‌علت برخورداری از تجربه تأسیس دواوین و اداره امور اقتصادی و مالیاتی در جای خود ابقاشدند و حتی آن‌دسته که ذمی بودند به مشاغل مهم سیاسی دست یافتند. (القاضی ابویوسف، ۱۳۰۲ق: ۴۵۰)

اعتبار و منزلت اقتصادی: اعراب مسلمان، در خلال فتوحات خود در ایران، بخش‌های وسیعی از اراضی مختلف ایران را تصاحب کردند و علاوه بر آن، بخش‌هایی از اراضی اصطخر، فسا، دارابگرد، سیستان، همدان، خراسان به‌نفع امیران و اشرافیت عرب مسلمان و نظامیان مسلمان ضبط شد. به‌دنبال مهاجرت بخشی از مردم کرمان به سیستان و مکران، اعراب مسلمان با پرداخت مالیات عشر، اراضی مالکان گریخته را ضبط کردند. از میان خلفای راشدین، حضرت علی (ع) و عثمان اراضی ایران را به‌صورت مقاطعه در اختیار اعراب مسلمان قرار دادند. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۲۶۹، ۱۸۵، ۱۸۶) گسترش مقاطعه در دوران خلافت معاویه، عبدالملک مروان (۶۵ - ۸۶ ق) و یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ ق)، از مهم‌ترین عوامل اقتدار اقتصادی اشرافیت عرب مسلمان در ایران بود.

دهقانان از نظر اقتصادی وضعیت مناسبی داشتند، زیرا اعراب مسلمان طی فتوحات خود در ایران، از آنان جزیه، خراج و عواید اقتصادی می‌طلبیدند (یعقوبی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ج ۲/۶۱) و این موضوع از وضعیت مناسب آنان حکایت دارد. برخی از دهقانان در راستای برخورداری از امتیازات سیاسی و اقتصادی، اعراب مسلمان را در فتح ایران یاری کردند و برخی دیگر با پذیرش اسلام از جزیه معاف شدند. دهقانان که در دوران ساسانی بر رعایا و کشاورزان نفوذ داشتند، پس از ورود اسلام نیز به علت نیاز اعراب مسلمان در اداره امور

دیوانی و وصول مالیات‌ها (به عنوان مشاوران کشاورزی)، در بخش اداری حکومت ابقاء شدند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۳۳۷/۲) بسیاری از مرزبانان و حکام ولایات نیز برای حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی خود، با پرداخت جزیه با مسلمانان صلح کردند. برخی مانند *بادام*، مرزبان مرو، به شرط موروثی بودن مقام مرزبانی در خاندان او و نپرداختن خراج با مسلمانان صلح کردند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م: ج ۳۳۷/۲) که این امر نشانه اقتدار اقتصادی آنان است.

سرداران و اساوره ایرانی پس از ورود اسلام در گروه موالی قرار گرفتند و برای حفظ موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود خواهان برابری با نظامیان عرب مسلمان شدند. برخی از آنان به شرط داشتن سهمی از غنایم در فتح ایران، اعراب مسلمان را یاری کردند و برخی از بیت‌المال مقرری دریافت می‌کردند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۶/۷۷ - ۷۹) آن بخش از سپاه ایران که پس از گرویدن به اسلام در دیوان عطا ثبت‌نام کردند، به «مقاتله» مشهور شدند و با توجه به موقعیت‌شان در سلسله مراتب نظامی، مواجب متفاوتی دریافت می‌کردند. (یعقوبی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ج ۲/۶۱ - ۶۲)

دبیران به دلیل تسلط بر امور دیوانی و مالیاتی حکومت مرکزی از اقتدار اقتصادی برخوردار بودند. خلفای اموی به یاری آنان دیوان زمام و خاتم را تأسیس کردند. بسیاری از آنان مانند *زادان فرخ‌بن‌پیری* و *صالح‌بن‌عبدالرحمن سیستانی* ریاست دیوان‌ها را برعهده داشتند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۶/۵۳۲ - ۵۳۷)

اعتبار و منزلت اجتماعی: با وجود آن‌که عمر بن الخطاب ازدواج اعراب مسلمان را با زنان و اسیران ایرانی منع کرد (دینوری، ۱۳۶۸ق: ۱۳۶)، ازدواج بسیاری از دختران و زنان ایرانی به‌خصوص خاندان شاهی و اشرافیت ایرانی با خاندان اشرافیت عرب مسلمان به اقتدار اجتماعی این قشر افزود. ازدواج برخی از ائمه اسلام، اشراف عرب مسلمان و خلفای اموی با زنان ایرانی (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۱/۳۱۴) از عوامل مهم در راستای گسترش ازدواج میان اعراب مسلمان و ایرانیان بود که نه تنها به اقتدار خاندان‌های ایرانی، بلکه به اقتدار اجتماعی اشرافیت عرب مسلمان در ایران منجر شد. ازدواج میان دهقانان با اشرافیت عرب مسلمان که در ساختار قدرت سیاسی سهمیم بودند، به اقتدار اجتماعی دهقانان افزود. (بولت، ۱۳۶۴: ۵۷ - ۵۸) دهقانانی که پرداخت جزیه را دور از شأن اجتماعی خود می‌دانستند به اسلام گرویدند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۴/۱۴۷) از سوی دیگر، اقتدار سیاسی و اقتصادی آنان و نظارت بر امور کشاورزان و روستاییان به اقتدار اجتماعی آنان نیز افزود. با

این وجود اعراب مسلمان با دیدهٔ حقارت به آنان می‌نگریستند. آنان در بسیاری از قیام‌های ضد اموی مانند *ابن‌شعث* و *شعوبیان* حضور داشتند.

گروهی از مرزبانان و حکام ولایات عصر ساسانی، بعد از ورود اسلام نیز از نظر اجتماعی اقتدار یافتند و مجدداً به مقام مرزبانی دست یافتند. برخی دیگر موظف به جمع‌آوری و اخذ جزیه بودند. شماری، پس از صلح با مسلمانان، امتیازات اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کردند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۵)

سپاهیان و اسواران مسلمان ایرانی این امتیاز را یافتند که هر جا که خواستند بروند و با هر قبیله که مایل باشند حلیف و از عطایا برخوردار شوند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۲/۲۸۳) بسیاری از آنان با بنی‌تمیم حلیف شدند که به پیامبر(ص) نزدیک‌تر بودند. برخورداری بسیاری از آنها از مقرری‌ها و عطایا و ازدواج برخی از آنان، مانند شیرویه *اسواری* با *مرجانه*، مادر *عبیدالله بن زیاد* (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۱۷)، از دلایل عوامل اقتدار اجتماعی اسواران و نظامیان ایرانی محسوب می‌شود.

با وجود آن‌که بسیاری از دبیران ایرانی مسلمان شدند و در زمرهٔ موالی قرار گرفتند، برخی از آنان در عصر اموی مانند *سرجون رومی*، *پیشکار معاویه*، همچنان ذمی بودند. (ابن‌الاثیر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۹م: ج ۳/۵۲۷) برخی از ذمیان برجسته، جمع‌آوری مالیات‌های اهل ذمه را برعهده داشتند. از ابتدای ورود اسلام تا سال ۱۲۴ هـ ق/۷۴۲م، دبیران ذمی در کنار دبیران مسلمان، در دیوان‌ها، مشغول به خدمت بودند. (ابن‌عبدربه، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م: ج ۴/۲۶۱ - ۲۶۲) آنان مانند عصر ساسانی از نظر اجتماعی در میان مردم محترم بودند، لذا همواره سعی داشتند تا این شغل را که پس از خلافت شریف‌ترین منصب دنیوی محسوب می‌شد، در خاندان خود موروثی کنند. (مفتخری و زمانی، ۱۳۸۱: ۴۳)

۲. اقشار متوسط

اعتبار و منزلت سیاسی: بسیاری از بازرگانان، طی فتوحات در ایران، با مسلمانان همکاری کردند و از امتیازاتی برخوردار شدند. حتی برخی از آنان پرداخت هزینهٔ امور نظامی مسلمانان را عهده‌دار شدند (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۹/۴۶۸) و به حکام مسلمان مالیات می‌پرداختند و به صورت غیرمستقیم در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند. صنعتگران و پیشه‌وران نیز اعتبار سیاسی نداشتند اما در جریان فتوحات مسلمانان برخی از ابزار جنگی مانند منجنیق را برای آنان فراهم می‌کردند. (یعقوبی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ج ۲/۴۲)

اعتبار و منزلت اقتصادی: بازرگانان که از اقشار شهری بودند از نظر اقتصادی وضعیت بسیار مناسب تری نسبت به کشاورزان و روستاییان داشتند. آنان از پرداخت خراج معاف بودند، اما از دوران خلافت عمر بن الخطاب، وجوهی تحت عنوان عوارض گمرکی، مالیات مکس (فروش کالا) و عشریه از بازرگانان ذمی و مسلمان اخذ می شد. (قاضی ابویوسف، ۱۳۰۲ق: ۱۳۵) صنعتگران و پیشه‌وران از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند، اما بایستی مالیات حرفه و صنعت خود و زکوة را به دولت می پرداختند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۳/ ۱۲۱)

اعتبار و حیثیت اجتماعی: بسیاری از بازرگانان، صنعتگران و پیشه‌وران در ردیف ذمیان و یا موالی بودند و از سوی اعراب مسلمان شهروندان درجه دوم تلقی می شدند. در دوران خلافت عمر بن الخطاب، با وجود اینکه کوفه از مراکز تجمع آنان بود و صنایع و تجارت کوفه در دست شهروندان درجه دوم قرار داشت، آنها حق ورود به شهر را نداشتند. (طبری، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۶۷م: ج ۶/ ۵۳۳) حق تغییر محل سکونت از امتیازات اجتماعی بازرگانان و صنعتگران مسلمان ایرانی بود. (بولت، ۱۳۶۴: ۵۳) تحقیر و فشار صنعتگران که در زمره موالی بودند، به حضور فعال آنها در شورش‌های اجتماعی ضد اموی انجامید. این حرکت با قتل عمر بن الخطاب توسط ابولؤلؤ (مجوسی از نهاوند) آغاز شد که در حرفه‌های نجاری، آهنگری، نقاشی، ... تبحر داشت. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۳/ ۳۲۰)

۳. اقشار فرودست روستایی

اعتبار و منزلت سیاسی: کشاورزان همانند عصر ساسانی اقتدار سیاسی نداشتند و در مقابل حکومت مرکزی وظایفی از جمله آباد کردن اراضی و پرداخت انواع مالیات‌ها را عهده‌دار بودند. اسیران و بندگان نیز از اقشار فرودست بودند و اعتبار سیاسی نداشتند. اسیران ممتاز نواحی مفتوحه در مقابل پرداخت فدیة آزاد می شدند، اما سایرین همانند غنایم جنگی در اختیار مسلمانان قرار می گرفتند. برخی از حکام و خلفای اموی، اسیران برجسته و ممتاز را مشاور خود می کردند. (دینوری، ۱۳۳۸ق: ۲۸۱ - ۲۸۲) با این وجود اسیران اعتبار و منزلت سیاسی نداشتند.

اعتبار و منزلت اقتصادی: با ورود اسلام به ایران، آن دسته از کشاورزان که با مسلمانان درگیر جنگ نشدند، در راستای استمرار ساخت اقتصادی عصر ساسانی و کشاورزی در اراضی سابق ابقاء شدند؛ اما گروهی که برابر مسلمانان مقاومت کردند، برای پرداخت خراج و تداوم کشاورزی در همان اراضی به کار گرفته شدند. آنها ملزم به پرداخت مالیات اراضی (خراج، غشر و صوافی) به حکومت بودند. (ابی عبید قاسم بن سلام، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م: ۱۳۹۰)

۶۱- ۶۳) گرایش شمار وسیعی از اهل ذمه (که پرداخت خراج برعهده آنان بود) به دین اسلام (برای رهایی از پرداخت مالیات‌ها) و افزایش نومسلمانان، سبب کاهش درآمدهای دولت شد، لذا حجاج بن یوسف ثقفی، نومسلمانان و حتی مسلمانان مالک اراضی را به پرداخت خراج ملزم کرد. (ابن الاثیر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۹م: ج ۳/ ۲۹۴) برخی دیگر بدون مزد جهت امور تولیدی در خدمت اربابانشان و ملزم به شرکت در جنگ‌ها به همراه آنها بودند. (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۷۸/۷ - ۷۹) در نتیجه اقشار فرودست جامعه با آن‌که امور اقتصادی و تولیدی جامعه را بر عهده داشتند قدرت اقتصادی نداشتند.

اعتبار و منزلت اجتماعی: در نتیجه برقراری نظام مزارعه و اختلاف در مالکیت و وسایل تولید، پیدایی اشراف زمین‌دار بزرگ، متغیر بودن مالیات‌های اراضی، ... رعایا و کشاورزان به دو دسته عمده مزارعان (القرشی، بی تا: ۳۷ - ۳۹) و مزدوران واکره (فاقد وسائل تولید) تقسیم می‌شدند. (قمی، ۱۳۶۱: ۱۱۲ - ۱۱۳) وضع جزیه بر نومسلمانان در دوره حجاج بن یوسف مهاجرت روستائیان به شهرها، به خصوص کوفه و بصره، را سبب شد. در شهرهای مذکور با دیده حقارت به آن‌ها نگریسته می‌شد؛ (الجاحظ بی تا: ج ۲/ ۱۸۰) سرانجام، تداوم این حقارت در دوران اموی باعث شد تا آنان با شورش‌های ضد اموی همراه و همگام شوند که شعارهای مساوات‌طلبانه را سرلوحه کار خود قرار داده بودند. (مانند ابن اشعث، ابوالصیدا حارث بن سریق)

اسیران جنگی همانند بردگان محسوب می‌شدند و مانند غلام و کنیز و چون غنایم جنگی فروخته می‌شدند. اعراب مسلمان طی فتوحات خود در ایران، ماوراءالنهر، سرزمین خزران و آلان‌ها، اسیران بیشماری به دست آوردند و این روند تا پایان خلافت امویان تداوم داشت. (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م: ج ۵/ ۷۸۴) اسیران در پاره‌ای از موارد آزاد می‌شدند (طبری، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م: ج ۷۸/۷ - ۷۹)؛ به خصوص آن‌هایی که به خاندان‌های ممتاز نواحی مفتوحه تعلق داشتند، با پرداخت فدیة آزاد می‌شدند. هرچند برخی از خلفای اموی مانند ابراهیم بن ولید (۱۲۶ - ۱۲۷ ق) و مروان بن محمد (۱۲۷ - ۱۳۲ ق) کنیززاده بودند (یعقوبی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ج ۲/ ۳۲۷)، اما غلامان، کنیزان و اسیران منزلت و اعتبار اجتماعی نداشتند.

نظام قشربندی ایران از ورود اسلام تا پایان امویان

مورخان درباره نظام قشربندی ایران پس از ورود اسلام تا پایان خلافت امویان، نظریه قاطعی ارائه نداده‌اند، اما برخی از آنها معتقدند فتوحات اعراب مسلمان به تقویت برده‌داری

در حال سقوط ساسانیان یاری رساند، زیرا با اسکان قبایل عرب، در ایران، مجدداً نظام برده‌داری رونق گرفت. (فشاهی، ۱۳۵۴: ۵۵-۵۶) برخلاف نظام برده‌داری و از آنجا که قوانین و احکام عصر اموی حاکی از شرایط آزادی اسیران و بندگان است، نمی‌توان این نظر را پذیرفت. همچنین با توجه به ویژگی‌های نظام کاستی و نظام طبقاتی نمی‌توان این دو نظام را با عصر اموی تطبیق داد.

به نظر می‌رسد نظام قشربندی ایران، پس از اسلام (علی‌رغم تفاوت‌ها)، با نظام رسته‌ای همخوانی و شباهت داشت، زیرا ساخت اقتصادی نظام فئودالی اروپا و ایران و دوران گذار هر دو مبتنی بر کشاورزی بود. از سوی دیگر، تشابه ساخت سیاسی هر دو نظام و به‌خصوص تأکید بر حقوق و تعهدات میان زمین‌داران و کشاورزان که در نظام فئودالی اروپا وجود داشت، در کتب خراج و مالیاتی عصر اموی نیز مورد تأکید بود. (القاضی ابویوسف، ۱۳۰۲ق: ۲۳-۲۷، ۷۹)

از سوی دیگر، نبود قواعد سخت و موانع تحرک اجتماعی، همچنین وجود القاب و عناوین برای رسته‌های فئودالی اروپا و اشرافیت عرب مسلمان ساکن در ایران پس از ورود اسلام، حاکی از شباهت‌های میان این دو نظام است. معیارها و ملاک‌های اساسی قشربندی اجتماعی ایران پس از ورود اعراب مسلمان، دین اسلام و سپس نسب، تبار و مالکیت بود. بر اساس دین اسلام، اقشار اجتماعی به مسلمان و غیرمسلمان و براساس نسب، قشر مسلمان به عرب و غیرعرب و قشر غیر مسلمان به ذمی و کافر تقسیم می‌شدند. توجه اعراب مسلمان به نسب و نژاد، به نوبه خود به ایجاد نیروهای اجتماعی جدید و وسیعی تحت عنوان موالی (مسلمانان غیرعرب) منجر شد؛ به‌خصوص با مهاجرت و اسکان قبایل عرب مسلمان در خراسان و نواحی دیگر ایران این ملاک، اهمیت وافری میان مسلمانان یافت.

نتیجه‌گیری

به دنبال ورود دین اسلام به ایران، ساختارهای مختلف جامعه دگرگون شد و ایرانیان با انگیزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، ... به دین اسلام گرویدند. براساس نظریه پارسونز و گی‌روشه، ورود اسلام را می‌توان تغییری ساختی در ایران محسوب کرد، زیرا در جریان تاریخی ایران تأثیرگذار بود و در کل جامعه دگرگونی به وجود آورد، حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای جدید اجتماعی باعث شد تا نیروهای جدید اجتماعی مانند اشرافیت عرب مسلمان، موالی، اهل ذمه، نومسلمانان، ... در لایه‌های مختلف قشربندی اجتماعی ایران به وجود آید.

ساخت سیاسی ایران در عصر ساسانی بر پایه نظام شاهنشاهی (برگرفته از اشرافیت موروثی خاندان‌های کهن) قرار داشت که پس از ورود اسلام به ایران جای خود را به نظام خلافت اسلامی داد. اشرافیت کهن عصر ساسانی تضعیف شد، اما نظام خلافت به سرعت در مسیر ساخت سیاسی ساسانیان و در تداوم قشربندی اجتماعی عصر ساسانی گام برداشت و در نتیجه اشرافیت عرب مسلمان در رأس قشربندی اجتماعی ایران قرار گرفت. سپس نظامیان، دهقانان، مرزبانان و دبیران در مجموع گروه حاکم در ایران را تشکیل دادند. استمرار فتوحات مسلمانان، گسترش تجارت و رشد شهرها به ارتقای پایگاه اجتماعی اقشار متوسط شهری مانند بازرگانان و صنعتگران منتهی شد.

ساخت اقتصادی ایران، پس از اسلام، تحول اساسی نداشت. کشاورزان و روستاییان در اراضی سابق ابقا شدند. افزایش میزان مالیات‌ها و تداوم فتوحات مسلمانان، ... به تضعیف جایگاه و پایگاه آنان منجر شد، لذا حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای جدید برای اقشار فرودست جنبه منفی داشت.

ورود دین اسلام و حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای جدید اجتماعی موجب شد تا موبدان و اشرافیت کهن ایران عصر ساسانی از جایگاه پیشین خود تنزل کنند. همچنین اقشار متوسط و فرودست ذمی در موقعیت نامناسبی قرار گرفتند، اما برای دهقانان، نظامیان، اسواران، دبیران، بازرگانان و صنعتگران جنبه مثبت داشت، زیرا آنان علاوه بر ابقا در جایگاه‌های خود ارتقا نیز یافتند. بدین ترتیب (در ارزیابی فرضیه تحقیق) ساختار سیاسی و اجتماعی - فرهنگی ایران پس از اسلام، به تغییر در جایگاه اقشار و ایجاد نیروهای جدید اجتماعی منجر شد، اما تداوم ساخت اقتصادی ایران، پس از اسلام، به تداوم بخشی از قشربندی اجتماعی ایران عصر ساسانی (اقشار فرودست) انجامید. نظامیان و دیوانیان در نتیجه تحول در ساختارهای سیاسی و اجتماعی - فرهنگی ایران، در گروه حاکم ارتقا یافتند، اما موبدان و روحانیان در انتهای این گروه جای گرفتند. در گروه غیرحاکم، کشاورزان، دامداران، اسیران، ... بدون تغییر اساسی در سلسله مراتب قشربندی اجتماعی، برجای ماندند.

منابع

بولت، ریچارد (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران.
پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۴۹). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.

- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- دنت، دنیل (بی تا). مالیات سرانهدو تأثیر آن درگرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- دنیل، التون. ل (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی - فرهنگی.
- عهد اردشیر (اندرزنامه و سخنان اردشیر بابکان) (۱۳۴۸). به کوشش احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری تهران: انجمن آثار ملی.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴). از گاتها تا مشروطیت، گزارش کوتاه از تحولات فکری - اجتماعی در جامعه فئودال ایران، تهران: گوتنبرگ.
- قمی، حسین بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). تاریخ قم، ترجمه علی بن عبدالملک قمی، به اهتمام سیدجلال طهرانی، چاپ دوم تهران: طوس.
- گی، ریشه (۱۳۶۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران: نی.
- مفتخری، حسین؛ زمانی، حسین (۱۳۸۱)، تاریخ ایران از ورود اسلام تا پایان طاهریان، تهران: سمت.
- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی و با همکاری محمد اسماعیل رضوانی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- وندیاد (۱۳۷۶). ترجمه هاشم رضی، جلدهای اول و دوم و سوم، تهران: نشر فکرروز.
- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام الشیبانی (۱۴۰۸/ق/۱۹۸۹م). الکامل، المجلدالثانی و الثالث، بیروت: الداراحیاء التراث العربی.
- ابن الأعمش الکوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱/ق/۱۹۹۱م). الفتوح، المجلدالثانی والخامس، تحقیق علی شیری الطبعة الاولى، بیروت: دارالأضواء.
- ابن عبدربه الاندلسی (۱۴۱۱/ق/۱۹۹۱م). عقد الفریاد، قدم له ابراهیم الآبیاری، المجلدالثالث والرابع، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابوالفرج قدامه بن جعفر (۱۹۸۱م). کتاب الخراج و صناعه الکتابه، شرح و تحقیق الزبیدی، الدكتور محمدحسین، الجمهوریة العراقیة: وزارت الثقافة و الاعلام، دارالرشید للنشر.
- ابی عبید القاسم بن سلام (۱۴۰۶/ق/۱۹۸۶م). الاموال، تحقیق و تعلیق محمد خلیل هراس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- البلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). فتوح البلدان، حققه و شرح عبدالله انیس الطباع، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- الجاحظ، عمر و بن (بی تا). الرسائل الادبیة، به کوشش علی ابوملحم، المجلدالثانی، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- خلیفه بن خیاط بن ابی هییره اللثبی العصفری، ابو عمرو و (۱۴۱۵/ق/۱۹۹۵م). تاریخ خلیفه، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- الدينورى، ابوحنيفه احمد بن داود (۱۳۶۸ق). *اخبار الطوال*، تحقيق عبدالعظيم عامر، مراجعه جمال الدين شيال، قم: منشورات الرضى.
- الراز، ابن مسكويه (۱۳۷۹ش). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، حققه و قدم له ابوالقاسم امامى، المجلد الاول، الطبعة الثانية، تهران: سروش.
- الطبرى، جعفر محمد بن جرير (۱۳۷۸ق / ۱۹۶۷م). *تاريخ الامم و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، المجلد الثانى و الرابع و السابع و التاسع، الطبع الثانية، بيروت: دار التراث.
- القاضى ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم (۳۰۲ق). *كتاب الخراج*، بيروت: دارالمعرفة.
- القرشى الاموى، يحيى بن آدم القرشى (بى تا). *الخراج*، صححه و شرح و وضع فهارسه أبو الاشبال احمد محمد شاكر، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- المارودى، ابن الحسن على بن محمد بن حبيب البصرى البغدادي (بى تا). *احكام السلطانية و الولايات الدينيه*، بيروت: دارالفكر.
- المسعودى، ابوالحسن على بن حسين (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق اسعد داغر، المجلد الثانى و الثالث، الطبعة الثانى، قم: دارالهجره.
- اليقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م). *تاريخ يعقوبى*، تحقيق عبدالامير مهنا، المجلد الاول و الثانى، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.

Hening, W. B. (1993), *The Great Inscription of "Sapur I"*, *Bsos*, 9, 49 (repr. in *Selected Papers I*, Leiden, 1977 [=Acta Iranica 14], pp. 601-27).

Pearson, J.D., (1975), *Abibliography of Pre-Islamic Persia- studies Series* General editor: E. Yarshater Number 2, London: Mansell.